

مهاجرت اقوام و مسائل زبانی - فرهنگی

(نمونه مورد پژوهانه: مهاجرت عرب‌های جنگ‌زده به مشهد مقدس)

مصطفی مهدوی‌آرا*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۹

چکیده

زبان و فرهنگ دو مقوله درهم‌تنیده و پویا هستند که در پی برخی عوامل همچون مهاجرت، دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شوند. مهاجرت اقوام عرب و جنگ‌زده دهه شصت به مشهد مقدس و انتقال زبان و فرهنگ عربی به این شهر، چالش‌هایی را برای این زبان و فرهنگ و گویشوران آن به وجود آورده و حوزه کاربرد آن را نسبت به گذشته محدودتر ساخته‌است. سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان زبانی و مسئولان شهری با مطالعه و برنامه‌ریزی دقیق می‌توانند ضمن ازبین‌بردن این چالش‌ها، از حضور این گروه در مشهد برای رونق گردشگری شهری استفاده کنند.

نگارنده در جستار حاضر، از روش کیفی (مصاحبه) بهره برده، سپس با استفاده از فن «تحلیل مضمون»، چالش‌های فراروی این زبان و فرهنگ را مورد مطالعه قرار داده‌است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد زبان و فرهنگ عربی در اثر تماس با زبان و فرهنگ جامعه مقصد، از مرحله هم‌ترازی گذشته و رو به زوال است و با اقداماتی همچون: اعتباربخشی به جایگاه اجتماعی این زبان و احیای فرهنگ و آداب و رسوم عربی، از طریق برگزاری جشنواره‌های مخصوص این گروه، می‌توان آن را حفظ کرد و از آن برای شکوفایی گردشگری شهری و تأمین نیروی انسانی متخصص در این صنعت بهره برد.

کلیدواژه‌ها: زبان عربی؛ فرهنگ؛ مهاجرت؛ تغییر؛ گردشگری.

۱. مقدمه

مهاجرت از جمله عوامل اجتماعی است که می‌تواند زبان و فرهنگ مهاجران را تحت تأثیر قرار دهد. سیاست دولت‌ها نیز در قبال پذیرش مهاجران متفاوت است؛ «برخی آن را نعمت دانسته و برای آن برنامه‌ریزی کرده‌اند و برخی دیگر به‌خوبی آن را درک نکرده و [رواج دوزبانگی] را [به دلایل سیاسی]، نپذیرفته‌اند» (بادیس، ۲۰۱۴: ۱۰۴). به عبارتی دیگر، بعضی کشورها با ترویج سیاست تک‌زبانی سعی در ادغام مهاجران در فرهنگ خودی دارند و برخی دیگر همچون: سوییس، بلژیک، کانادا و... با اعتباربخشی به زبان ایشان، تلاش می‌کنند تا تنوع فرهنگی - زبانی را حفظ کنند و از آن برای رونق صنعت گردشگری، ایجاد جاذبه‌های شهری و تأمین نیروی انسانی متخصص استفاده کنند.

یکی از انواع مهاجرت‌های درون‌مرزی که در کشور ما و به طور گسترده در دوران جنگ تحمیلی رخ داده، مهاجرت گروهی عرب‌زبانان استان‌های جنوبی کشور به دیگر استان‌ها از جمله استان خراسان بوده‌است. بنیاد امور جنگ‌زدگان به عنوان متولی این امر، مهاجران مذکور را در شهرک شهید بهشتی، که در موقعیت جنوب غربی شهر مشهد واقع شده، اسکان داده‌است (نجف‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۶۳).

بی‌تردید تماس زبانی این خرده‌فرهنگ با زبان و فرهنگ مردم مشهد با چالش‌هایی همچون خطر ازبین‌رفتن این زبان و فرهنگ همراه بوده‌است و باید تا حد ممکن این تهدیدات زبانی را زدود. ممکن است این پرسش به ذهن برسد که حفظ و بقای زبان عربی در مشهد چه ضرورتی دارد و ازبین‌رفتن آن، چه مسائلی را در پی خواهد داشت؟ در پاسخ باید گفت درست است که با حذف این اقلیت زبانی، به اصل زبان عربی آسیبی نمی‌رسد، ولی وجود این زبان و فرهنگ در شرق کشور، فرصت مغتنمی را به وجود آورده و باید از آن نهایت بهره را برد. جنگ تحمیلی با همه آثار مخرب خود، حداقل زمینه‌ای را برای حضور این اقلیت، در صدها کیلومتر دورتر از خاستگاه خود فراهم کرده‌است و این فرصت شاید دوباره تکرار نشود. زبان‌شناسان نیز در بیان اهمیت حفظ این‌گونه زبان‌ها، عمدتاً به مسائلی نظیر لزوم وجود تنوعات زبانی، نقش زبان در حفظ و انتقال فرهنگ‌ها و اهمیت زبان به عنوان نماد هویت قومی و نژادی گروه‌های اجتماعی اشاره می‌کنند (بشیرنژاد، ۱۳۹۰: ۹۴). سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان زبانی

می‌توانند در شهری زیارتی مثل مشهد برای حفظ و بقای این خرده‌فرهنگ، به تنوع زبانی و فرهنگی این شهر کمک کنند. چراکه مقایسه‌ای که بین انقراض گونه‌های زیستی و انقراض زبان می‌شود، در بیان حفظ زبان مطرح است» (همان). حضور زبان عربی در مشهد همانند یک گونه زیستی و گیاهی است که با انقراض در این منطقه، دیگر فرصتی برای جبران آن - مگر به قیمت واقعه‌ای دیگر - فراهم نمی‌شود. در این مقاله سعی شده ضمن مطالعه سیر تحول زبان و فرهنگ عربی در مشهد، تهدیدات پیش روی آن، شناسایی و در پایان پیشنهادهایی برای حفظ و بقای آن ارائه شود.

پرسش‌های بنیادین تحقیق

پرسش‌هایی که در این جستار درصدد پاسخ‌گویی بدان هستیم عبارت‌اند از:

- چالش‌های فراروی زبان و فرهنگ عربی مهاجران در مشهد مقدس چیست؟
- راهکارهای حفظ این زبان و فرهنگ در مشهد چیست؟

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

جامعه‌شناسی زبان شاخه‌ای نوین‌د از مطالعات زبان‌شناسی است که «به مطالعه نقش عوامل اجتماعی در ساخت، کاربرد و تحول زبان می‌پردازد» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۴). پژوهشگران پیشگام این حوزه کسانی همچون: «فرگوسن»، «جاشوا فیشمن»، «لباوا»، «برنستاین» و... هستند؛ پژوهش‌های مرتبط با این حوزه در سال‌های ۱۹۶۰ میلادی به بعد در غرب رونق گرفت و در چند دهه گذشته دامنه آن به ایران رسید. از جمله مفاهیم مطرح در این حوزه: جامعه زبانی، تحولات زبانی، ظهور دوزبانگی، برخورد زبانی و... است که در ادامه تعریفی کلی از مفاهیم مذکور ارائه می‌گردد.

جامعه زبانی: به مجموعه‌ای از افراد اطلاق می‌شود که معمولاً از یک زبان یا لهجه مشترک برای تعامل با یکدیگر استفاده می‌کنند و دارای همبستگی‌های فرهنگی و اجتماعی هستند (عبدالعزیز، ۲۰۰۹: ۲۲۳).

دوزبانگی: فرد دوزبانه کسی است که بتواند دو زبان را به تناوب و به جای یکدیگر به کار گیرد (همان: ۱۴۹). این مفهوم در سطح فرد به «bilingualism» و در سطح اجتماعی و گروهی به «diglossie» شناخته می‌شود (بادیس، ۲۰۱۴: ۱۰۹).

برخورد زبانی: استفاده ناآگاهانه از الگوها یا عناصر زبان بومی در زبان دوم است و با قرض‌گیری زبانی که برخاسته از نیاز اجتماعی به واژگان جدید است، متفاوت است. تداخل، در سطح افراد دوزبانه مطرح است؛ اما قرض‌گیری، افراد یک‌زبانه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۴۲).

زمینه‌های پیدایش دوزبانگی: عوامل اجتماعی فراوانی در پیدایش جامعه دوزبانه نقش دارند. «از جمله این عوامل می‌توان به عوامل ساختاری مثل مهاجرت، استعمار و هم‌مرزی بین کشورها اشاره کرد» (کلماس، ۲۰۰۹: ۶۵). مهاجرت باعث تماس و برخورد زبان مردم منطقه با یکدیگر شده و زمینه را برای رواج دوزبانگی فراهم می‌کند (محمدزاده، ۱۳۹۰: ۸). در تعریف و تحلیل پدیده مهاجرت، نظریات متعددی مطرح است و در تقسیمی آن را به دو گونه درون‌مرزی و برون‌مرزی تقسیم می‌کنند (لهسانی‌زاده، ۱۳۶۸: ۹۵).

پیشینه تحقیق: از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با تحقیق حاضر می‌توان به کتاب **زبان و مهاجرت** نوشته یحیی مدرسی اشاره کرد که به بررسی تغییرات زبانی و فرهنگی ایرانیان مقیم امریکا پرداخته است. در باب مهاجران عرب‌زبان مقاله‌ای نیز با عنوان «آثار و پیامدهای جمعیتی - اجتماعی مهاجرت‌های جنگ تحمیلی در جامعه ایران» از ولی‌الله رستمعلی‌زاده در پژوهشنامه **دفاع مقدس** به چاپ رسیده است. نویسنده در مقاله مذکور به بررسی وضعیت جمعیتی و اجتماعی مهاجران عرب‌زبان در کرمان پرداخته است.

اما در حوزه جامعه‌شناسی زبان، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است، از جمله مقاله‌ای با عنوان: «زبان‌های محلی ایران و خطر انقراض»، **مجله فرهنگ مردم ایران** (۱۳۸۳)، نوشته حسن بشیرنژاد؛ نویسنده در تحقیق مذکور به پدیده مرگ زبان‌ها و علل و پیامدهای آن پرداخته است و پیشینه پژوهش‌های این حوزه را با موضوع تحولات زبان‌های مازندرانی، بلوچی، گیلکی و بختیاری، جمع‌آوری کرده و در پایان راهکارهایی برای حفظ این زبان‌ها ارائه نموده است. پژوهش‌های دیگری در حوزه جامعه‌شناسی زبان انجام شده و در مقاله حاضر نیز مورد استفاده

قرار گرفته است که با توجه به تنگنای مجال، نام و مشخصات آن در فهرست منابع ذکر می شود. درباره مهاجرت عرب زبانان و تحولات زبانی ایشان در مشهد، تا آنجا که نگارنده مطلع است، پژوهشی صورت پذیرفته است.

روش تحقیق

نگارنده در جستار حاضر از روش کیفی (مصاحبه) استفاده کرده است. مصاحبه و جمع آوری داده ها، پیرامون چهار موضوع اصلی: دامنه کاربرد زبان عربی در حوزه های مختلف، کیفیت فراگیری این زبان از سوی فرزندان مهاجر، ایجاد تغییرات زبانی - فرهنگی و نحوه نگرش مهاجران نسبت به زبان و فرهنگ مادری انجام شد. البته با توجه به ماهیت نیمه ساختارمند مصاحبه، گاهی حسب نیاز، در خلال مصاحبه، سؤالاتی برای شفاف سازی اطلاعات طرح شد. مصاحبه شوندگان در شهرک شهید بهشتی، به طور کلی شامل سه طیف از مهاجرانی بودند که نسل های اول، دوم و سوم ساکنان شهرک مذکور را تشکیل می دادند. نسل اول در سنین ۶۰ سال به بالا هستند و مدرک تحصیلی ایشان غالباً سواد مکتب خانه ای است. نسل دوم فرزندان ایشان هستند که یا کودکی خود را در مبدأ سپری کرده و به همراه نسل اول مهاجرت کرده اند و یا در همان اوایل سکونت در مشهد متولد شده اند. این طیف در مشهد ازدواج کرده و صاحب فرزند شده اند و مدارک تحصیلی ایشان غالباً زیر دیپلم و معدودی از آنان لیسانس، فوق لیسانس و دکتری است و نسل سوم افراد در سنین بین ۱۱ تا ۱۶ سال هستند. این نمونه گیری به صورت هدفمند و از سه نسل انتخاب شد تا سیر تحول زبان عربی به طور دقیق تر در این چند دهه و بین نسل ها بررسی گردد.

مصاحبه در فضای باز، محل کار و مسجد و در طول سه روز متوالی اجرا شد. بدین صورت که صدا، نخست ضبط و سپس بر روی کاغذ پیاده شد. مدت هر اجرا بین ۳۰ تا ۴۰ دقیقه طول کشید. تعداد مصاحبه ها تا زمان اشباع اطلاعاتی ادامه یافت؛ بدین معنی که دیگر داده های جدیدی از مصاحبه به دست نمی آمد و داده ها تکراری می شد. در مجموع از ۲۰ نفر مصاحبه گرفته شد و از این افراد تعداد زیادی (حدود ۱۰ نفر) از طیف نسل دومی ها بودند؛ چراکه به نظر می رسد با توجه به اینکه ایشان، نسل میانجی هستند، مرجع بهتری برای جمع آوری

اطلاعات‌اند. با وجود این، با توجه به غیرتصادفی بودن نمونه‌ها، پژوهش حاضر ادعای تعمیم‌پذیری ندارد.

داده‌ها گردآوری و سپس از طریق فن «تحلیل مضمون» و تشکیل شبکه مضامین، که از روش‌های پایه و کارآمد تحلیل کیفی است، تحلیل شد. «مضمون یا تم، حاوی اطلاعات مهمی درباره سؤال‌های پژوهش است و تا حدی مفهوم الگوهای موجود در مجموعه داده‌ها را نشان می‌دهد» (عابدی جعفری، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

۲. یافته‌های پژوهش

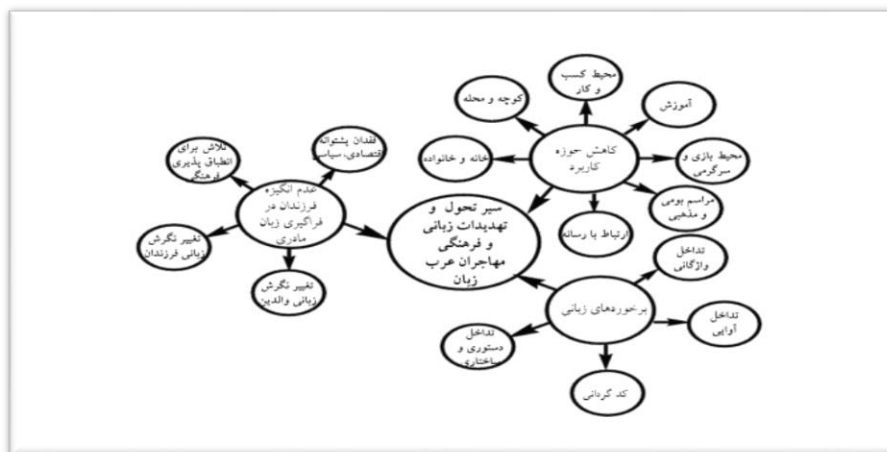
پس از گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه، کدگذاری بر روی متن مکتوب صورت پذیرفت و فهرستی از کدها ایجاد شد. کدهای به‌دست‌آمده و تکراری در گروه‌های مشابه و منسجم، دسته‌بندی شد و شبکه مضامین شکل گرفت. مضمون فراگیر «سیر تحولات زبانی و فرهنگی عرب‌زبانان» است؛ مضامین سازمان‌دهنده شامل سه مضمون «کاهش حوزه کاربردی زبان عربی»، «کاهش انگیزه فرزندان در فراگیری زبان مادری» و «برخوردهای زبانی» است و سرانجام، مضامین پایه در پانزده مورد به شرح جدول زیر شناسایی و شبکه مضامین استخراج شد (جدول شماره ۱).

جدول شماره (۱): تهدیدات زبانی و فرهنگی زبان عربی

مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
سیر تحولات زبانی و فرهنگی عرب‌زبانان	کاهش حوزه کاربردی زبان عربی	خانه و خانواده
		کوچه و محله
		محیط کسب‌وکار
		آموزش
		محیط بازی و سرگرمی
		مراسم بومی و مذهبی
		ارتباط با رسانه
	کاهش انگیزه فرزندان در فراگیری زبان مادری	تغییر نگرش زبانی والدین
		تغییر نگرش زبانی فرزندان
		تلاش برای انطباق‌پذیری با فرهنگ و زبان جامعه مقصد
	برخوردهای زبانی	نداشتن پشتوانه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زبان عربی
		تداخل واژگانی
		تداخل آوایی
		تداخل ساختاری و دستوری
		کدگردانی

با توجه به نتایج تحقیق در بُعد «تغییر و تحولات زبانی - فرهنگی مهاجران عرب زبان»، آنچه حیات پدیده زبانی و فرهنگی این اقلیت را تهدید می کند: کاهش حوزه کاربرد زبان مادری، کاهش انگیزه فرزندان برای فراگیری آن و برخورد های زبانی است. به نظر می رسد تنها زمانی این زبان و فرهنگ از خطر زوال و نابودی نجات می یابد که همه ابعاد سه جانبه، مورد توجه و مطالعه سیاستمداران و برنامه ریزان زبانی قرار گیرد. در این رابطه شبکه مضامین مستخرج از مصاحبه ها در قالب شکل (۱) قابل مشاهده است.

شکل (۱): شبکه مضامین



مضامین سازمان دهنده

الف) کاهش حوزه کاربرد زبان عربی

نتایج مطالعه نشان داد که اولین مضمون سازمان دهنده در تهدیدات زبانی، «کاهش حوزه کاربرد زبان عربی» در طی این چند دهه مهاجرت است. «بی تردید یکی از نشانه هایی که موجودیت یک زبان را تهدید می کند کاهش انتشار آن است، به این معنی که اگر زبان، کارکرد خود را به عنوان وسیله ارتباط در زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از دست بدهد و تعداد سخنوران به آن زبان کاهش یابد، در سراسر زوال قرار می گیرد» (محمد داود، ۲۰۱۶: ۵۳). حوزه کاربرد زبان، شامل: خانه، محل کسب و کار، کوچه و بازار، بازی و سرگرمی، رسانه، آموزش و مراسم

بومی و مذهبی است که بخشی از مضامین پایه را نشان می‌دهند. نخستین مضمون پایه که از دل مصاحبه بیرون آمد کاهش حوزه کاربرد زبان عربی و محدود شدن کاربرد آن به خانه است. این یافته پژوهشی با نتایج مطالعات «جاشوا فیشمن» (۱۹۶۶) که در آن با «روش تحلیل حوزه‌ای» میزان پایداری مهاجران ایالات متحده را به زبان مادری، بررسی کرد، همسو است. «فیشمن برای آگاهی از کاربرد دو زبان، برخی موقعیت‌ها یا نهادهای اجتماعی را در نظر می‌گیرد که آن‌ها را حوزه (domain) می‌نامد. این حوزه‌ها از عناصری مانند مکان، مخاطب و موضوع تشکیل می‌شوند. در هر یک از این حوزه‌ها ممکن است کاربرد یک زبان مناسب‌تر از دیگری باشد؛ به عنوان مثال در محیط خانواده که یکی از این حوزه‌هاست معمولاً زبان پایین‌تر و کم‌اعتبارتر برای برقراری ارتباط میان اعضای خانواده به کار می‌رود» (بشیرزاد، ۱۳۸۳: ۷۱).

در مصاحبه با نسل اولی‌های جامعه آماری مشخص شد که کاربرد زبان بومی در سال‌های نخستین مهاجرت به مشهد، به مراتب فراگیرتر از حوزه خانواده بوده‌است و حوزه‌های کوچک و محله، مراسم بومی و مذهبی و... را شامل می‌شده‌است. زیرا این جامعه زبانی کوچک که تعداد آن «طبق پژوهشی که زیر نظر وزارت بهداشت، در سال ۱۳۶۱ انجام شده، ۱۵۰۸ خانوار بوده‌است» (نوری و مقدس‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۱)، در حاشیه شهر زندگی می‌کرده و سطح روابط اجتماعی ایشان با مردم مشهد در پایین‌ترین حد خود بوده‌است. علاوه بر این، اطراف شهرک مذکور، تا مدت‌ها با دیوار محصور بوده و رفت‌وآمد به داخل آن، به وسیله حراست کنترل می‌شده‌است؛ از این رو، به نظر می‌رسد سطح برخورد دو زبان عربی و فارسی در فضای موجود، در حداقل خود بوده‌است.

بر این اساس می‌توان گفت ارتباطات اجتماعی مهاجران، در دهه نخستین مهاجرت، درون‌گروهی و محدود به خودی بوده‌است و هنوز حوزه کسب‌وکار و تجارت، تا مدت‌ها بعد، شکل نگرفته؛ زیرا طبق گفته نسل اولی‌ها، بنیاد امور جنگ‌زدگان، به همراه تهیه خوراک و پوشاک مهاجران، مستمری به مبلغ ۷۵۰ تومان برای هر نفر تعیین کرده و چه‌بسا این امر، انگیزه مردان را برای یافتن شغل و کسب‌وکار و خروج از شهرک کاهش داده بود.

شاید بتوان گفت اولین حوزه‌ای که دوزبانگی در آن نمود یافته، حوزه آموزش بوده‌است. در مصاحبه با نسل دومی‌ها مشخص شد که نظر به تعداد قابل توجه دانش‌آموزان مهاجر آن زمان، مدرسه‌ای در داخل شهرک تأسیس شده و تنها فرزندان مهاجر در آن مشغول به تحصیل بوده‌اند؛ با این

حساب، در حوزه سرگرمی و بازی نیز زبان عربی، زبان گفتاری کودکان بوده است. نکته قابل توجه در نتایج مصاحبه اینکه، فرزندان مهاجر، زبان فارسی را تنها به هنگام ورود به مدرسه فرامی گرفته‌اند و این نشان از گستره حوزه کاربرد زبان عربی در فضای شهرک در دهه‌های نخستین دارد.

اما نکته قابل توجه در موضوع فرهنگی و هویتی این خرده فرهنگ اینک: «حاشیه‌ای شدن اجتماع و احساس غربت ناشی از جابه‌جایی‌های اجتماعی می‌تواند در روحیه افراد به خصوص جوانان و نوجوانان مؤثر باشد و آن‌ها را از فعالیت‌های عادی و معمولی دور نگه دارد؛ از پیامدهای اجتماعی جنگ تحمیلی، می‌توان به انزوای اجتماعی مهاجران جنگی در مقصد و نداشتن انطباق با محیط جدید اشاره کرد. انطباق‌پذیری با ارزش‌ها و هنجارهای غالب در اجتماع، برای مهاجرینی که به دلخواه به مکانی وارد می‌شوند امر دشواری است و این انطباق، زمانی که اشخاص منزلت اجتماعی و وضع اقتصادی‌شان دچار دگرگونی شده و مهاجرتشان اجباری و ناخواسته باشد، به مراتب دشوارتر می‌گردد» (رستمعلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۳).

به نظر می‌رسد شرایط مذکور و حاکم بر شهرک شهید بهشتی در دهه‌های نخستین، از مهاجران عرب‌زبان - خصوصاً مهاجران نسل اول - «انسانی حاشیه‌ای» ساخته است. «اصطلاح «انسان حاشیه‌ای» نخستین بار در سال ۱۹۲۸ از سوی رابرت پارک به کار گرفته شد؛ به نظر او یکی از پیامدهای مهاجرت، پیدایش وضعیتی است که یک انسان می‌کوشد تا در دو گروه فرهنگی متفاوت زندگی کند، زیرا نه می‌خواهد پیوندش را با گذشته قطع کند و نه هنوز در جامعه میزبان جای محکمی دارد. حاصل این تلاش، به وجود آمدن یک شخصیت بی‌ثبات است که او را باید «انسان حاشیه‌ای» نامید (مدرسی، ۱۳۹۳: ۸۹). به عبارتی دیگر، ما «در پدیده مهاجرت، با «فضای سومی» روبه‌رو هستیم که بر روی خط مرزی دو فرهنگ ساخته شده است. در این فضای سوم، هویتی ثالث که از آن به هویت یا سوژه گردان نام می‌برند، شکل می‌گیرد که ماهیتی نامتجانس و ناهمگون دارد (احمدزاده، ۱۳۹۱: ۷ و ۸).

این آثار را می‌توان در ادبیات و هنر مهاجران عرب‌زبان نیز جست‌وجو کرد. مفاهیمی مانند بیگانگی، نوستالژی و هویت ملی در هنر مهاجر نمود می‌یابد. «حبیب جمیل‌زاده» شاعر و مهاجر عرب‌زبان در دیوان شعری خود احساس ناخوشایند و غربت خویش را از مهاجرت به مشهد، این‌گونه به تصویر کشیده است: «فررت من دیاری/ الی بلاد الغریبة/ وظننت ان الفرار

تنفعني/ الی بلاد تبعد الی الحد الاقصى/... / فاین الفرار یا تری/ هل یوجد مکان غیر القبر»
(جمیل زاده، ۱۳۹۲: ۱۹).

مشاهدات حاکی از آن است که این خرده فرهنگ - خصوصاً نسل جوان - در طی این چند دهه در تلاش بوده‌اند برای زدودن این احساس ناخوشایند و بیگانگی در جامعه مقصد، زبان و فرهنگ خود را رها کرده و خود را با زبان و فرهنگ فارسی منطبق سازند. از جمله عوامل دیگر در کاهش حوزه کاربرد زبان عربی: توسعه شهری و قرارگرفتن شهرک مذکور در دل شهر، گسترش حوزه کسب و کار عرب‌زبانان به خارج شهرک، عوامل اجتماعی مثل ازدواج‌های برون‌گروهی و... بوده که در ظهور دوزبانگی و غلبه زبان فارسی در بین مهاجران نقش اساسی داشته‌است.

نتایج حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد در حال حاضر، حوزه کاربرد زبان بومی مهاجران به خانواده و روابط عاطفی و احساسی افراد کاهش پیدا کرده‌است. امروزه شهرک شهید بهشتی به مرکز بزرگ ماهی‌فروشی و خرمافروشی برای فارسی‌زبانان تبدیل شده‌است. اکنون به دلیل ازدواج‌های برون‌گروهی، و فارسی‌زبان بودن مادر، برخی از فرزندان، زبان عربی را فراموش کرده‌اند. مشاهدات نشان داد که در حوزه بازی و سرگرمی نیز، نسل سوم با زبان فارسی با یکدیگر سخن می‌گویند. دامنه آموزش زبان فارسی از مدرسه به خانه‌ها کشیده شده و در ارتباط با رسانه، اقبال عمومی بیشتر به سمت شبکه‌های فارسی‌زبان است. نتایج تحقیق نشان داد که مذهب از جمله مسجد، برگزاری اعیاد مذهبی و مراسم عزاداری تنها حوزه‌ای است که زبان عربی در تعاملات اجتماعی هنوز جایگاه خود را حفظ کرده‌است.

ب) کاهش انگیزه فرزندان در فراگیری زبان عربی

دومین مضمون سازمان‌دهنده در بررسی تهدیدات زبانی و فرهنگی «کاهش انگیزه فرزندان در فراگیری زبان عربی» است. نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که عوامل مهمی در کاهش انگیزه فرزندان در یادگیری زبان مادری سهیم هستند که مضامین پایه این تحقیق را نیز تشکیل می‌دهند. نوع نگرش والدین و بزرگ‌ترها به زبان مادری، نوع نگرش فرزندان به این زبان و کارکردهای آن در ساختن آینده بهتر، نداشتن پشتوانه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زبان و... مضامین پایه و اصلی این بخش را تشکیل می‌دهند.

نگرش، به تمایل مثبت یا منفی شخص نسبت به یک شیء، فرد، نهاد یا رویداد گفته می‌شود و از سه مؤلفه احساس، شناخت و رفتار تشکیل می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). از آنجاکه بین سه مؤلفه مذکور نوعی ناهماهنگی وجود دارد، سنجش نگرش‌های زبانی بسیار دشوار است؛ به عنوان مثال مادری فرزند خود را به فراگیری زبان دومی تشویق می‌کند (رفتار)، با این باور که این عمل در شغل آینده او مؤثر خواهد بود (شناخت)، اما در عین حال خودش نسبت به آن زبان چندان تمایلی ندارد (احساس) (همان: ۱۳۷).

در سنجش نگرش زبانی از دو روش مستقیم (مصاحبه) و غیرمستقیم (تحلیل محتوایی رفتارهای اجتماعی) استفاده می‌شود. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مصاحبه‌شوندگان در روش مستقیم، نگرش خود را به زبان عربی، مثبت ارزیابی کرده‌اند؛ اما رفتارهای اجتماعی ایشان حقیقت دیگری را نشان می‌دهد؛ زیرا نبود پشتوانه اقتصادی و اجتماعی برای این زبان در نگرش ایشان به صورت غیرارادی مؤثر بوده است.

همان‌طور که پیش‌ازاین گذشت، زبان حوزه آموزش مهاجران عرب‌زبان، فارسی است و تحقیقات نشان داده است «اگر زبان آموزشی در مدارس همان زبان برتر باشد می‌تواند این احساس را در افراد گروه کوچک‌تر - به‌ویژه کودکان آن گروه - به وجود آورد که زبان مادری آن‌ها هیچ کاربردی ندارد؛ در نتیجه یادگیری آن ضروری نیست» (بشیرنژاد، ۱۳۸۳: ۷۳).

یافته‌های تحقیق در باب تغییر نگرش زبانی فرزندان، با پژوهش‌های مذکور همسوست، هرچند در روش مستقیم (مصاحبه) مصاحبه‌شوندگان نگرش خود را مثبت نشان دادند، اما در تحلیل رفتارهای ایشان مشخص شد که گرایش آنان، بیشتر به زبان و فرهنگ فارسی است؛ این مطلب خود را در قالب تلاش‌های نسل جدید مهاجر، برای انطباق‌پذیری خود با فرهنگ و زبان جامعه مقصد نشان می‌دهد. «انتخاب یک زبان به‌وسیله فرد دوزبانه، به‌ویژه در هنگام سخن گفتن با فرد دوزبانه دیگر، حاوی یک معنای اجتماعی ارزشمند است؛ هرکدام از زبان‌ها برای شخص دوزبانه، لباس مبدل معنوی است که می‌تواند هویت خود را به راحتی با آن عوض کند و گزینش زبانی را به منزله راهی برای مذاکره روابط اجتماعی به کار گیرد» (اسپولسکی، ۱۳۹۲: ۹۷).

«لامبرت» و «گاردنر» معتقدند که هر نگرش زبانی را می‌توان از دو بُعد مشاهده کرد: (۱)

بُعد ابزاری که منعکس‌کننده انگیزه‌های کاربردی مثل بهبود وضعیت اجتماعی - اقتصادی از

طریق یادگیری یک زبان است؛ ۲) بُعد وحدت بخشی که منعکس کننده انگیزه گروهی برای متمایز شدن از طریق پیوستن به گروه است» (داوری اردکانی، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

در پرتو نظر مذکور می توان گفت که گرایش مهاجران عرب زبان به زبان فارسی - خصوصاً نگرش والدین - نسبت بدان، در هر دو بُعد نمایان است. آن ها با انگیزه ابزاری فرزندان خود را به آموزش زبان فارسی تشویق می کنند تا بدین وسیله بتوانند در آینده از وضعیت شغلی مناسبی بهره مند گردند و خود نیز به عنوان فرد دوزبانه با انگیزه پیوستن به گروه اجتماعی بزرگ تر، در موقعیت های مختلف، زبان فارسی را برای برقراری ارتباط انتخاب می کنند. زیرا «برای اینکه افراد خود را اعضای یک جامعه بدانند باید در برابر افرادی که آن ها را غیر خودی می دانند، خویش را متفقاً خودی تعریف کنند. فرهنگ [و زبان] به عنوان جریانی که هم دربرگیرنده و هم خارج کننده است، اغلب اعمال قدرت و کنترل را با خود به همراه دارد» (کرامش، ۱۳۹۰: ۳۰). فیضمن معتقد است: محفوظ ماندن یک زبان، وابسته به پایداری افراد به ایدئولوژی قومی است (بشیرنژاد، ۱۳۹۰: ۵۷). اما در این راستا به نظر می رسد که برخی از مهاجران عرب زبان تلاش می کنند هویت قومی خود را بدون استفاده از زبان مادری حفظ کنند.

«جاشوا فیضمن» به کاربرد دو زبان برای مدت طولانی را مستلزم نیاز به این دو، از طرف فرد می داند (کلماس، ۲۰۰۹: ۶۶۴). بر این اساس باید گفت وابستگی اقتصادی جامعه زبانی مهاجر، افراد را مجبور ساخته تا برای یافتن کسب و کار مناسب، از زبان و هویت فرهنگی خود دست بکشند؛ زیرا زبان مادری جوابگوی نیاز ایشان در جامعه مقصد نیست. همان طور که در حوزه سیاست نیز این، زبان فارسی است که زبان برتر است و اعمال قدرت را در دست گرفته است. همه این عوامل سبب شده تا نسل های جدید، انگیزه ای برای فراگیری زبان مادری خود نداشته باشند. «در این حالت درمی یابیم که زبان جامعه اقتصادی برتر، تضمین کننده منافع افراد جامعه زبانی کوچک تر می شود» (محمد داود، ۲۰۱۶: ۱۱۳) و در پی آن تغییر نگرش زبانی مهاجران را به همراه دارد.

ج) برخورد زبانی

برخورد زبانی عربی - فارسی، سومین مضمون سازمان دهنده ای است که ماهیت زبان عربی را با خطر مواجه کرده است. «زبان شناسان مراحل را برای برخورد های زبانی تعریف می کنند: در

مرحله اول، زبان غالب حجم زیادی از بار واژگانی خود را بر زبان مغلوب تحمیل می‌کند و آن را از بسیاری از ارزش‌هایش تهی می‌گرداند. در طول این مرحله هنوز زبان مغلوب به حیات خود ادامه می‌دهد. در مرحله دوم، آواها به تدریج تغییر می‌کند و به مخارج آوایی زبان غالب نزدیک می‌گردد، به طوری که تلفظ واژه منطبق با ویژگی‌های آوایی آن در زبان غالب می‌شود. در مرحله سوم، زبان پیروز میدان، قواعد ساختاری و دستوری خود را تحمیل کرده و بدین وسیله نشانه‌های زبان مغلوب نیز از بین می‌رود (عبدالنواب، ۱۹۸۵: ۱۷۵-۱۷۴).

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد، فرایند برخورد زبان فارسی و عربی در مشهد، خود را در قالب چهار مضمون پایه نشان داده‌است. ذکر این نکته لازم است که رویکرد مقاله حاضر در اینجا - نه مطالعات زبان‌شناختی دقیق و مبتنی بر نظریه‌های زبانی - بلکه اشاره‌ای بسیار گذرا به تداخلات زبانی است.

تداخل واژگانی معمول‌ترین و رایج‌ترین نوع قرض‌گیری زبانی است و به همین جهت در همه زبان‌ها قابل مشاهده‌است. انتقال یک پدیده جدید از فرهنگی به فرهنگ دیگر، انتقال برجسب زبانی و نام آن را از زبانی به زبان دیگر به همراه دارد. نوع و ماهیت واژه زبانی تاحدی وابسته به نوع و ماهیت ارتباطات غیرزبانی میان دو فرهنگ است. به‌طورکلی به نظر می‌رسد که درصد بیشتری از واژه‌های قرضی در هر زبان مربوط به پدیده‌های مادی است (مدرسی، ۱۳۶۸: ۶۴). واژه‌های قرضی معمولاً به وسیله افراد دوزبانه که عوامل قرض‌گیری نامیده می‌شوند به زبان قرض‌گیرنده معرفی می‌گردند (همان: ۶۶) و بیشتر اوقات این واژه قرضی، یا در زبان اول وجود ندارد و یا اگر وجود دارد، متکلم بدان آگاه نیست (القاسمی، ۲۰۰۹: ۹۲-۹۱). محمد داود از این پدیده با عنوان «تهجین» یاد می‌کند و می‌گوید: گروهی که در کلام خود از واژگان بیگانه استفاده می‌کنند، بر این اعتقادند که هر کس این گونه رفتار می‌کند از نوعی پیشرفت تمدنی برخوردار است و هر کس که این رفتار را نشان نمی‌دهد، به طبقه پایین منتسب است (محمد داود، ۲۰۱۶: ۱۲۹).

نتایج پژوهش نشان داد که تداخل واژگانی در جامعه زبانی مورد مطالعه، حاصل گسترش ارتباطات اجتماعی با جامعه مقصد بوده‌است. در تبیین علل به‌کاربردن واژگان قرضی از طرف مصاحبه‌شوندگان، برخی از ایشان اظهار داشتند که دلیل استفاده از واژگان فارسی این است که

با نام آن پدیده، در زبان عربی آشنا نیستند و برخی دیگر نیز استفاده از واژگان فارسی را نشانه نوعی پیشرفت تمدنی می‌دانستند. در مواردی نیز مشخص شد که متأثر از فضای دوزبانگی، این واژه‌های دخیل، گه‌گاه ناخودآگاه بر زبان گویشوران جاری می‌گردد. نظریه «هاکت» با یافته پژوهش همسو است؛ وی در تبیین دلایل و انگیزه‌های ورود و رواج عناصر قرضی در یک زبان، بر دو انگیزه پر کردن خلأهای ارتباطی (نبود یا ناآگاهی از وجود معادل واژگانی) در زبان قرض‌گیرنده و ارزش و اعتبار اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و علمی زبان قرض‌دهنده، تأکید می‌ورزد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۷۷).

تداخل آوایی روندی است که طی آن، عناصر و الگوهای آوایی یک زبان به زبان دیگر وارد می‌شوند و در نتیجه در نظام آوایی زبان قرض‌گیرنده تغییراتی ایجاد می‌کنند؛ زیرا انطباق واژه‌های قرضی با قواعد و الگوهای آوایی زبان قرض‌گیرنده، همیشه انجام نمی‌گیرد، مثلاً در اسامی خاص و علم این اتفاق نمی‌افتد (همان: ۷۰-۶۷). قرض‌گیری آوایی ممکن است در سطح الگوهای ترکیب واج‌ها نیز انجام پذیرد و در زبان گفتاری، خود را با جابه‌جا کردن تکیه و سکون نشان دهد (همان: ۷۲).

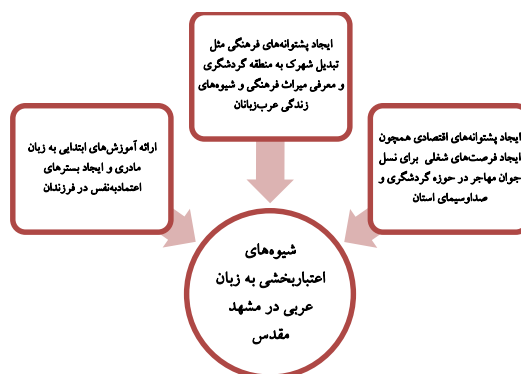
نتایج تحقیق نشان داد، نظر به اینکه حروف عربی و فارسی، در نگارش شبیه به هم هستند؛ کودکان در آموزش الفبای فارسی در مدرسه، شکل فارسی آوا را فرامی‌گیرند و این فرایند در تداخل آوایی ایشان بسیار سهیم است. مطالعه سیر تحولات زبانی این اقلیت نشان داد که نسل جوان مهاجر، بیشتر در معرض این تداخل هستند و گه‌گاه مشاهده شد که در ذکر اسامی خاص، از همان شیوه آوایی در زبان مقصد استفاده می‌گردد. القاسمی در این باب می‌گوید: مشابهت در عناصر متقابل بین دو زبان، باعث تداخل زبانی می‌گردد (القاسمی، ۲۰۰۹: ۸۵).

تداخل دستوری و ساختاری غیرمعمول‌ترین نوع قرض‌گیری زبانی به شمار می‌آید. در این نوع قرض‌گیری، عناصر یا الگوهای صرفی، نحوی، نقش‌های دستوری یا روابط دستوری یک زبان به زبان دیگر راه می‌یابند (مدرسی، ۱۳۶۸: ۷۳). یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نظر به اینکه این خرده‌فرهنگ، یک جامعه گفتاری است و در لهجه عربی خود نیز قواعد دستوری را رعایت نمی‌کند، تداخل دستوری و صرف و نحوی در بین ایشان بسیار کم است. تنها در مواردی مشاهده شد که اسم استفهام که در جملات عربی در صدر جمله قرار می‌گیرد در گویش این جامعه زبانی، همچون دستور فارسی به آخر جمله منتقل می‌گردد.

کدگردانی به انتقال فرد از زبانی به زبان دیگر در اثنای کلام گفته می‌شود که این فرایند گاه ارادی و گاه غیرارادی است (القاسمی، ۲۰۰۹: ۸۹). همان‌طور که در تبیین حوزه کاربرد زبان گذشت، «[مهاجران] و اعضای بالغ گروه زبان مادری در مرادفات خود با مقامات دولتی از زبان جدید استفاده می‌کنند و در میان خانواده و اجتماعات غیررسمی از زبان قدیمی استفاده می‌کنند. در این شرایط، انتقال به زبان دیگر به صورت کامل اتفاق می‌افتد. [اما] کدگردانی، با این اعتبار، انتقال ناقص از زبانی به زبان دیگر محسوب می‌شود (واین‌رایش، بی تا: ۲۲۸). برخی این انتقال زبانی را نشانه ضعف دامنه واژگانی یا نداشتن قدرت بیان گویشور می‌دانند (القاسمی، ۲۰۰۹). آخرین گویشوران زبان معمولاً زبان بومی را به‌خوبی نمی‌دانند و نمی‌توانند به‌خوبی به آن زبان صحبت کنند» (بشیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۰۸)؛ از این رو در کلام خود به کدگردانی روی می‌آورند. در تحقیق حاضر روشن شد که نسل سوم مهاجران عرب‌زبان به دلیل نداشتن تسلط به زبان مادری خود در بیان عربی با مشکل مواجه بوده و در سخن گفتن با بزرگ‌ترها گاهی به کدگردانی روی می‌آورند.

۳. راهبردهای حفظ زبان عربی در مشهد مقدس

همان‌طور که بیان شد، زبان عربی در مهاجرت از خاستگاه خود به مشهد و تماس زبانی با فارسی، در معرض تغییر و زوال تدریجی قرار گرفته‌است و یکی از مهم‌ترین راهکارهای حفظ و بقای آن، اعتباربخشی بدان است. به نظر می‌رسد با ایجاد پشتوانه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مختلف برای زبان عربی در شهر مشهد می‌توان به جایگاه آن اعتبار بیشتری بخشید و بدین صورت انگیزه گویشوران به این زبان را در فراگیری آن افزایش داد. نمودار زیر گویای این اعتباربخشی است.



یکی از زمینه‌های ایجاد پشتوانه اقتصادی برای زبان عربی، حوزه گردشگری است. نظر به اینکه «بیشتر گردشگران خارجی شهر مشهد عرب‌زبان هستند و ترجیح می‌دهند در طول اقامت

خود جهت درمان و بهبود وضعیت سلامت خویش اقدام کنند» (حیدریان شهری، ۱۳۹۵: ۲۳۲). گردشگری سلامت و سازمان نظام پزشکی می‌توانند با تربیت نیروی انسانی متخصص از بین جوانان مهاجر، به ارتقای سطح خدمات‌دهی و تبلیغ بیشتر به توسعه صنعت گردشگری کمک شایانی نمایند. همچنان که در گردشگری شهری، فضا برای استفاده از ظرفیت‌های زبان عربی و جوانان مهاجر موجود است؛ چراکه «به علت ماهیت خدماتی بودن صنعت گردشگری، عوامل انسانی در کمیت و کیفیت خدمات ارائه‌شده نقش اساسی دارند. عوامل انسانی در بخش‌های مختلف گردشگری از جمله دفاتر خدمات مسافرتی و گردشگری، هتل‌ها، رستوران‌ها، خدمات هوایی و حمل‌ونقل و... مشغول به کار می‌شوند، در این میان راهنمایان تور به دلیل تعامل مستقیم و پیوسته با گردشگران در حین سفر یکی از عوامل انسانی تأثیرگذار در ارائه خدمات و ایجاد انگاره مثبت از مقصد مورد بازدید هستند. «مسبرگ» معتقد است، راهنمایان تور اهمیت زیادی در جلب رضایت گردشگران و توسعه پایدار صنعت گردشگری و ایجاد نگرش مثبت در گردشگران نسبت به کشور بر عهده دارند (ضیائی، ۱۳۹۰: ۳۱).

یکی دیگر از ظرفیت‌های اعتباربخشی به زبان و فرهنگ عربی، تبدیل کاربری شهرک شهید بهشتی به گردشگری شهری است. «یکی از کاربری‌های شهری، کاربری گردشگری و پذیرایی است. کاربری‌های وابسته به صنعت گردشگری که دارای ارزش و اهمیت اقتصادی و فرهنگی است مانند: مکان‌ها، جاذبه‌های دیدنی و تفریحی شهر و... را می‌توان به عنوان کاربری گردشگری تعریف کرد (موحد، ۱۳۸۶: ۴۷).

یکی از جاذبه‌های بالقوه شهرک، تفاوت‌های فرهنگی و زبانی آنان با مردم شهر مشهد و بازار خرمافروشان و ماهی‌فروشان است؛ این تنوع فرهنگی و زبانی می‌تواند به رونق گردشگری کمک نماید. بسیاری از گردشگران تمایل دارند که بر فرهنگ و آداب‌ورسوم مردمان مختلف آگاهی یابند. سازمان گردشگری می‌تواند با برپایی جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های مخصوص مهاجران مثل صنایع دستی، پخت غذاهای عربی، مراسم مذهبی و محلی، موسیقی، ایجاد موزه جنگ - با توجه به اینکه زندگی این مردم با جنگ و مهاجرت عجین شده است - و دیگر اقدامات، پستوانه‌های فرهنگی و اجتماعی این مهاجران را تقویت نماید.

با شکوفایی این ظرفیت‌ها «زمینه ایجاد آشنایی با دیگر مردمان و ملل مختلف، سازندگی در محیط، بهبود شبکه حمل‌ونقل، تأمین ارز مورد نیاز، و نهایتاً بهبود کیفیت زندگی فراهم می‌شود

(رضوی فر، ۱۳۸۰: ۴) و در کنار نیل به این اهداف، بر اعتبار و ارزش فرهنگ و زبان عربی افزوده شده و انگیزه‌های یادگیری آن در نسل‌های جوان مهاجر افزایش می‌یابد.

۷. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت این نتایج استنباط می‌شود:

با مهاجرت اقوام عرب‌زبان به مشهد مقدس، زبان و فرهنگ عربی دچار چالش‌هایی شده‌است که از جمله آن‌ها می‌توان به روند تدریجی حرکت زبان عربی به سوی زوال و ادغام و هضم خرده‌فرهنگ عربی در فرهنگ جامعه مقصد اشاره کرد.

از آنجاکه تنوع فرهنگی - زبانی در یک نقطه واحد مثل کلان‌شهر مشهد می‌تواند باعث رونق گردشگری شهری شود، بنابراین از بین رفتن زبان و فرهنگ عربی برای این صنعت یک خطر به شمار می‌آید. مسئولان شهری می‌توانند از ظرفیت موجود در شهرک شهید بهشتی در دو جهت به رونق گردشگری شهری کمک کنند: (۱) با به‌کارگیری نیروی انسانی حاضر در این شهرک و جوانان مسلط به زبان عربی در بخش راهنمای توریست، باعث حفظ این زبان شوند. (۲) با تبدیل این شهرک به مکانی برای گردشگری، به حفظ و غنای فرهنگ عربی کمک نمایند و از این رهگذر موجب اشتغال، تولید، رونق اقتصادی و درآمدزایی، مبادلات فرهنگی و... شوند.

کتابنامه

کتاب

(۱) عربی

- جمیل‌زاده، حبیب (۱۳۹۲): *دیوان الأطفال*، چاپ اول، مشهد، نشر المهر.
- عبدالنواب، رمضان (۱۹۸۵م): *المدخل الی علم اللغة و مناهج البحث اللغوي*، الطبعة الثانية، القاهرة، مكتبة خانجي.
- عبدالعزیز، محمدحسن (۲۰۰۹): *علم اللغة الاجتماعي*، القاهرة، مكتبة الآداب.
- القاسمي، علي (۲۰۰۹م): *لغة الطفل العربي؛ دراسات في السياسة اللغوية و علم اللغة النفسي*، الطبعة الأولى، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون.
- کلماس، فلوریان (۲۰۰۹م): *دليل سوسيولسانيات*، مترجم خالد الأشهب و ماجدولين النهيبي، الطبعة الأولى، بيروت، المنظمة العربية للترجمة.

محمد داود، محمد (۲۰۱۶م): اللغة كيف تحيا؟... متى تموت، القاهرة، دار تحفة مصر.

۲) فارسی

- احمدزاده، شیده (۱۳۹۱): مهاجرت در ادبیات و هنر، چاپ اول، تهران: سخن.
- اسپولسکی، برنارد (۱۳۹۲): *جامعه‌شناسی زبان*، مترجم: سیده نسترن پزشکی، چاپ اول، تهران: روزآمد.
- بشیرنژاد، حسن (۱۳۹۰): *مرگ زبان، مبحثی در جامعه‌شناسی زبان*، چاپ اول، آمل: شمال پایدار.
- داوری اردکانی، نگار و آذر دخت جلیلیان (۱۳۹۲): *جامعه‌شناسی زبان، برنامه‌ریزی فارسی و نگرش‌های زبانی*، چاپ اول، تهران: جامعه‌شناسان.
- رضوی فر، جعفر و سعید خیاط مقدم (۱۳۸۰): *مدیریت و صنعت گردشگری*، چاپ اول، مشهد: محقق.
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸): *نظریات مهاجرت*، شیراز: نوید.
- کرامش، کلر (۱۳۹۰): *زبان و فرهنگ*، مترجم: فریبا غضنفری و دیگران، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- مدرسی، یحیی (۱۳۹۳): *زبان و مهاجرت، پیامدهای زبانی مهاجرت ایرانیان به امریکا*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____، _____ (۱۳۶۸): *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- موحد، علی (۱۳۸۶): *گردشگری شهری*، چاپ اول، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- نجف‌زاده، علی (۱۳۹۲): *گروه‌های مهاجر به مشهد از صفویه تاکنون*، مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد.
- نوری، سید محمدرضا و علی مقدس‌نیا (۱۳۶۶): *بررسی وضعیت تغذیه‌ای مهاجرین جنگی به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر در شهرک شهید بهشتی مشهد مقدس*، مشهد، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مشهد.
- واین‌رایش، اوریل (بی تا): *برخورد زبان‌ها*، مترجم: حمید سرهنگیان و ناصر بقایی، تبریز: چاپخانه آذرآبادگان، انتشارات دانشگاه آزادآبادگان؛ ۱۵۶.

مقالات و پایان نامه ها

(۱) عربی

بادیس، لهوعل و حسنی نورالهدی (۲۰۱۴م): «التعدد اللغوي في الجزائر و انعكاساته على تعليمية اللغة العربية» مجله الممارسات اللغوية، دانشگاه مولود معمري، المجلد ۵، العدد ۳۰، صص ۱۰۱-۱۲۴.

(۲) فارسی

بشیرنژاد، حسن (۱۳۸۳): «زبان‌های محلی ایران و خطر انقراض»، مجله فرهنگ مردم ایران، شماره ۵ و ۶، صص ۸۴-۶۵.

حیدریان شهری، احمدرضا و مصطفی مهدوی آرا (۱۳۹۵): «بررسی فرصت‌های شغلی مرتبط با رشته زبان عربی، بررسی موردی شهر مشهد»، مجله علمی - پژوهشی انجمن علمی زبان و ادبیات عربی، دوره ۱۲، ش ۳۹، تابستان ۱۳۹۵، از صص ۲۳۱-۲۵۹.

رستمعلی‌زاده، ولی‌الله و علی قاسمی اردهائی (۱۳۹۱): «آثار و پدیده‌های جمعیتی - اجتماعی مهاجرت‌های جنگ تحمیلی در جامعه ایران»، نشریه پژوهشنامه دفاع مقدس، شماره ۲، دوره اول، تابستان ۱۳۹۱: از صص ۵۹-۷۹.

ضیائی، احمد و لیلا فرمانی (۱۳۹۰): «ارزیابی گردشگران اروپایی از عملکرد راهنمایان تور در ایران»، نشریه مطالعات مدیریت گردشگری، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۱۵، از صفحه ۲۹-۵۹.

عابدی جعفری، حسن و دیگران (۱۳۹۰): «تحلیل مضمون و شبکه مضامین، روشی ساده...»، نشریه اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره پیاپی ۱۰، صص ۱۹۸-۱۵۱.

محمدزاده، فاطمه (۱۳۹۰): «بررسی ریشه‌های اجتماعی شکل‌گیری زبان فعلی مردم آذربایجان»، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی - اجتماعی، دانشگاه مازندران.

دراسة إشكالية اللغة والثقافة في المهجر

(إشكالية اللغة العربية وثقافتها للاجئين العرب في مشهد المقدسة نموذجاً)

مصطفى مهدوي آرا*

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة حكيم سبزوري

الملخص

قد تُواجه اللغة والثقافة - بوصفها ظاهرة متشابكة وكموجود حيّ - بعض التحديات خلال نزوحها من موطنها الأصلي. وقد برزت هذه الإشكالية للغة العربية والثقافة الخاصة بها خلال هجرتها من جنوبي البلاد إلى مشهد المقدسة، خلال الحرب المفروضة بين أعوام ۱۹۸۸-۱۹۸۰ للميلاد وما بعدها، بحيث تأثرت لغة اللاجئين العرب وثقافتهم بعض التأثير من الفارسية وثقافة المواطنين المشهدين، وأخذتا تسيران نحو الزوال والاندماج؛ ويبدو أن مسؤولي هذه المدينة والمخططين اللغويين، يمكنهم الحد من هذه التحديات أمام اللغة العربية وثقافتها، بإحالتها إلى فرص مغتمة، وإستخدامهما لتخصيب دائرة السياحة وإنعاشها.

وقد جاء البحث ليدرس التحديات التي تعرّضت لها اللغة العربية وثقافتها في المهجر وهو على صدد تقديم الحل الحاسم للحيلة دون إزاحة هذه اللغة والخطر الذي يهدد هذه الثقافة في احتكاكها بالثقافة الفارسية. وقد إعتد البحث على مدار تحليل المضمون، بعد جمع المعلومات على منهج المقابلة. وتشير نتائج الدراسة الى أن اللغة العربية وثقافتها الخاصة باللاجئين العرب في مشهد المقدسة، قد تجاوزت مرحلة المكافئة عقب إنتقالها من موطنها وبسبب إحتكاكها باللغة الفارسية وثقافة المجتمع الجديد تنحو نحو الزوال، غير أننا يمكننا الحد منها، عبر إجراءات تنفيذية ومنها إعطاء المكانة الإجتماعية لهذه اللغة وإحياء الثقافة العربية والإحتفاظ بالأداب الخاصة بالمهاجرين عن طريق إقامة المهرجانات العربية والمعارض لعرض صنائعهم اليدوية ومراسيمهم المتعلقة بهم، ما تساعدنا على تخصيب وإنعاش الدائرة السياحية.

الكلمات الرئيسية: اللغة العربية؛ الثقافة؛ الهجرة؛ التحول؛ السياحة.